

## مدرنیته و خودکشی زنان و دختران لک

غلامرضا جمشیدی‌ها\*

سیاوش قلی‌پور\*\*

### چکیده

مقاله حاضر بر اساس تجربه مدرنیته در سرزمین لک‌ها، به بررسی و تبیین خودکشی زنان و دختران می‌پردازد. پس از مروری بر ادبیات نظری، روش تفسیری برای این بررسی انتخاب و داده‌ها بر اساس مشاهده، مصاحبه و تجربه زیسته گردآوری شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مدرنیزاسیون سریع و شتابان با تمام مظاهر خود در طی دو دهه وارد یک سرزمین کاملاً منزوی، با آداب و رسوم کهن شده و نسل مقارن با این تغییرات، بر اساس آموزه‌های مدرن پرورش یافته اند. بنابراین، پس از بلوغ، هنگام تصمیم‌گیری برای زندگی آینده، سعی کردند که بر اساس آموزه‌هایشان عمل کنند. اما با مخالفت شدید نسل‌های گذشته که حامل سنت‌های کهن بودند، روبرو گشتند. کنترل ناشی از سنت‌های قدرتمند و احساس بی‌قدرتی در تعیین سرنوشت سبب شد که تعدادی از زنان و دختران به افراطی‌ترین پناهگاه [خودکشی] در مقابل مصیبت‌های زندگی روی آورند.

واژگان کلیدی: مدرنیته، مدرنیزاسیون، خودکشی، نسل، سنت.

---

\* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

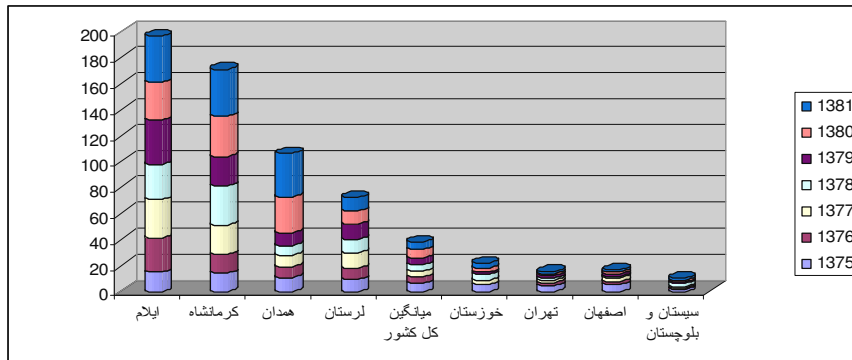
\*\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری- فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

طرح مسأله

خودکشی یکی از آسیب های رایج در میان لک هاست. آمارهای رسمی بر اساس استان تنظیم و منتشر می شوند. ابزاری وجود ندارد که بتوان از طریق آن سهم خودکشی لک ها را به طور خالص مشخص ساخت. با این وجود سعی کردیم بعد از نگاهی اجمالی به جداول آتی به سهم خودکشی زنان و دختران لک در میان استان هایی با نرخ خودکشی بالا اشاره کنیم تا شاید از این طریق ذهن خوانندگان متوجه جایگاه خودکشی زنان و دختران لک در میان این استان ها گردد.

نمودار شماره ۱. مقایسه میانگین خودکشی در برخی استان های کشور طی سال های ۱۳۷۵-

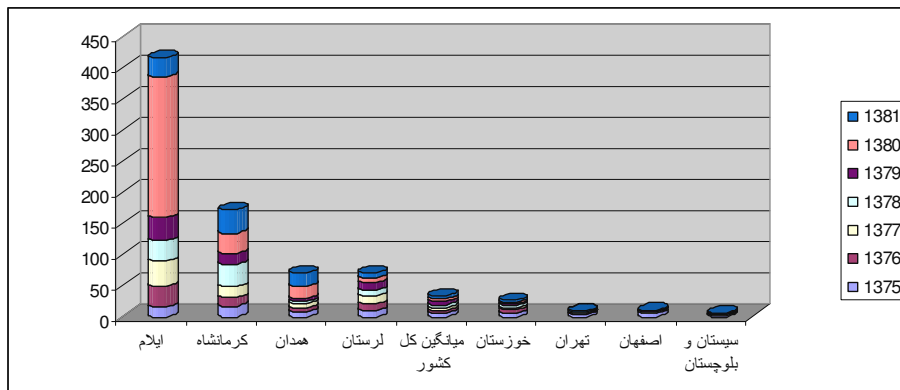
۱۳۸۱



منبع، نشریه کاوش، وزارت کشور ۱۳۸۴

نمودار شماره ۲. مقایسه میانگین خودکشی زنان در برخی استان های کشور طی سال های

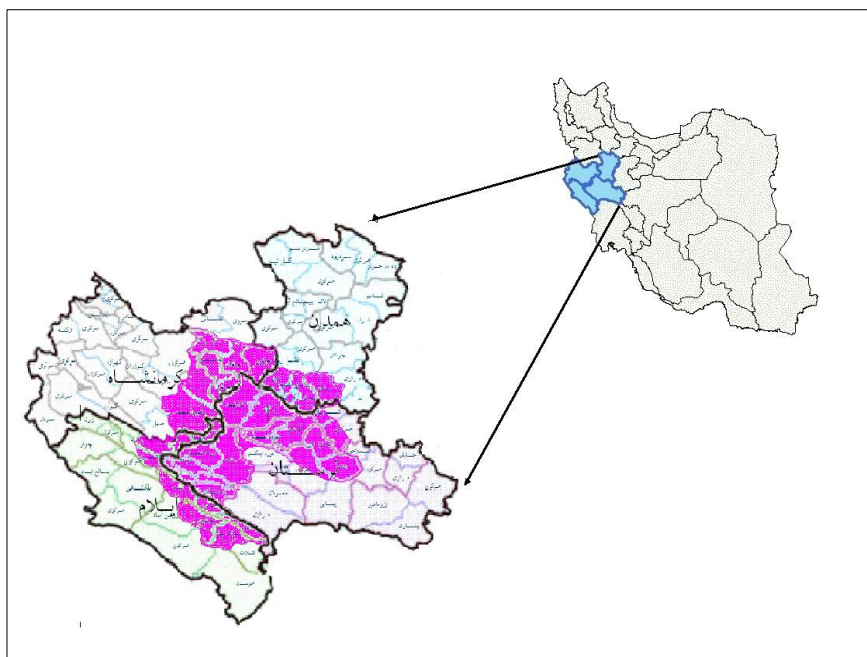
۱۳۷۵-۱۳۸۱



منبع، نشریه کاوش، وزارت کشور ۱۳۸۴

نمودار شماره ۱، میزان خودکشی کل و نمودار شماره ۲، میزان خودکشی زنان را در چهار استان که دارای بالاترین و چهار استان که دارای پایین ترین مقدار آن هستند را در طول هفت سال نشان می‌دهد. با نگاهی اجمالی به داده‌های دو جدول بالا متوجه می‌شویم که نرخ خودکشی در چهار استان ایلام، کرمانشاه، لرستان و همدان در طول این سالها بالاتر از بقیه استان‌ها و میانگین کل کشور است و تفاوت فاحشی نیز در این زمینه مشاهده می‌شود. نکته قابل توجه اینجاست که محل سکونت قوم لک نیز در محل اتصال چهار استان مذکور است. لک‌ها در یک ناحیه کوهستانی (فلات) نسبتاً بزرگ زندگی می‌کنند. این ناحیه کوهستانی از سمت شمال به رشته کوه گرین، از سمت جنوب به کبیرکوه، از سمت مشرق به مخمل‌کوه و از سمت غرب به سفید کوه منتهی می‌شود. اطراف این فلات جلگه‌ها و دشت‌های سیلاخور، الشتر، نهاوند، برخوردار، هرسین، کوه‌دشت، کنگاور، صحنه، درودفرمان، کرمانشاه و زاغه قرار دارند. به غیر از بروجرد بقیه لک‌زبان‌اند. تقسیمات استانی سبب شده است که این ناحیه یکپارچه در میان ۴ استان تقسیم شود. نقشه زیر به خوبی پراکنش جمعیتی قوم لک را در استان‌های مذکور نشان می‌دهد.

نقشه پراکندگی جغرافیایی قوم لک در میان چهار استان ایلام، کرمانشاه، لرستان و همدان



منبع: داده‌های میدانی حاصل از مشاهده و مصاحبه ۱۳۸۷

استان‌هایی که علاوه بر لک‌ها، کردها، لرها و ترک‌ها نیز در آنها زندگی می‌کنند. تجربه زیسته و مصاحبه‌ها و با کمی دقت آمارهای رسمی حاکی از آن است که عمده خودکشی‌ها در شهرهای لک نشین رخ می‌دهد و نه در شهرهای کرد زبان و یا لر زبان. آمار رسمی به تفکیک شهرستان فقط برای سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ آن هم در مورد برخی استان‌ها موجود است. وضعیت خودکشی در مورد سه استان ایلام، کرمانشاه و همدان در جدول شماره ۱، آمده است. طبق داده‌های این جدول شهرهای دره شهر، ایوان، مهران، شیروان و چرداول و ایلام در استان ایلام

جدول شماره ۱. میزان خودکشی در سه استان ایلام، کرمانشاه و همدان به تفکیک شهرستان

در سال ۱۳۸۰

استان ایلام		استان کرمانشاه		استان همدان	
نام شهر	میزان خودکشی	نام شهر	میزان خودکشی	نام شهر	میزان خودکشی
دره شهر	۲۸,۸	سرپل	۲۹,۶	اسدآباد	۱۸,۱
ایوان	۲۶,۵	اسلام آباد	۲۱,۶	نهادند	۱۳,۹
شیروان	۲۲,۶	هرسین	۱۵,۶	تویسرکان	۱۲,۹
ایلام	۲۱,۸	کرمانشاه	۱۲,۷	کبودرآهنگ	۷
مهران	۱۵	جوانرود	۱۰,۴	همدان	۴,۸
آبدانان	۱۰,۴	قصر	۹,۶	بهار	۳,۱
دهلران	۹,۴	گیلان	۹	رزن	۲,۴
...	...	صحنه	۷	ملایر	۲,۳
...	...	کنگاور	۶,۷	...	...

منبع، سیمای مرگ و میر در ۱۸ استان کشور، وزارت بهداشت: ۱۳۸۲

و شهرهای اسلام آباد، هرسین، کرمانشاه در استان کرمانشاه و همچنین شهرهای اسدآباد، نهادند و تویسرکان در استان همدان که محل سکونت لک‌ها هستند، میزان خودکشی به مراتب بالاتری نسبت به لرها و کردها دارند. همین منبع در مجلد بعدی با عنوان «سیمای مرگ و میر در ۲۳ استان کشور» به ترتیب در ۲۰ شهرستان که بالاترین میزان خودکشی را دارند

مشخص می‌شود. این آمار نشان می‌دهد که شهرهای لک نشین (آنهم در سه استان کرمانشاه، ایلام و همدان) جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند که به شرح زیر در جدول شماره ۲، آمده است.

جدول شماره ۲. میزان و رتبه خودکشی شهرهای لک نشین در میان ۲۰ شهر برتر

کشور در سال ۱۳۸۲

خودسوزی		حلق آویز کردن		خودکشی با سم		اشکال دیگر خودکشی	
نام شهر و رتبه	میزان	نام شهر و رتبه	میزان	نام شهر و رتبه	میزان	نام شهر و رتبه	میزان
مهران (۲۶/۴)	اول	هرسین (۹/۵)	دوم	دره شهر (۱۳/۹)	دوم	مهران (۲۶/۴)	اول
شیروان (۱۶/۶)	چهارم	شیروان (۸/۹)	سوم	کرمانشاه (۱۱/۸)	سوم	شیروان (۳۲)	چهارم
هرسین (۱۰/۶)	هفتم	اسلام آباد (۶/۷)	سیزدهم	نهایند (۶/۱)	دوازدهم	هرسین (۲۷/۵)	پنجم
کرمانشاه (۹/۱)	دوازدهم	صحنه (۵/۸)	هیجدهم	هرسین (۴/۲)	شانزدهم	کرمانشاه (۲۵)	هفتم
اسدآباد (۷/۴)	شانزدهم	....	....	شیروان (۴)	بیستم	دره شهر (۲۴/۳)	هشتم
نهایند (۷/۴)	هفدهم	....	....	....	....	نهایند (۱۹/۵)	دهم

منبع، سیمای مرگ و میر در ۲۳ استان کشور، وزارت بهداشت: ۱۳۸۴

داده‌های جدول بالا وضعیت خودکشی استان لرستان را در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ منعکس نساخته‌اند. در صورتی که معاونت اجتماعی نیروی انتظامی در آمار سال ۱۳۸۳ با لحاظ کردن وضعیت خودکشی استان لرستان در کنار دیگر استان‌های کشور، به ترتیب «چهار شهر خرم‌آباد، نورآباد دلفان، مهران و کوه‌دشت را در رتبه‌های اول تا چهارم معرفی می‌کند» (بیات و بهرامی ۱۳۸۵: ۳۲۸). شهرهای نورآباد دلفان و کوه‌دشت کاملاً لک‌نشین و خرم‌آباد نیز ترکیبی از لک و لر است. این آمارها نشان می‌دهند که میزان خودکشی در میان لرها، کردها و ترک‌های ۴ استان مذکور بسیار کمتر از لک‌هاست. باید پذیرفت که خودکشی خصیصه ذاتی لک‌ها نیست بلکه امری عرضی و معاصر است. شروع خودکشی‌های مذکور اواخر دهه ۶۰ بود

و پیش از آن چنین وضعیتی وجود نداشته است. بزرگترهای این قوم معتقدند که مرگ و میر ناشی از خودکشی در میان آنان پدیده‌ای بسیار نادر بوده است.

«من تا چند سال اخیر نشنیده بودم که حتی یک نفر بر اثر خودکشی فوت کرده باشد» (گوهر طلا، ۹۰ ساله، روستای هزارخانی).

«بر اساس آنچه که از پدرانمان شنیده‌ایم و یا اینکه خود به یاد دارم قدیمها فقط دو نفر در این منطقه خودکشی کرده‌اند» (عباس، ۱۲۰ ساله، کوهدشت، روستای خوشناموند).  
با توجه به مطالب بالا این مقاله سعی می‌کند که به دنبال پاسخی برای پرسش‌های زیر باشد.

- چرا در سالهای اخیر میزان خودکشی در میان زنان و دختران لک افزایش یافته است؟  
- چه اتفاقی برای این قوم رخ داده که آنها را با چنین آسیبی روبرو ساخته است؟  
- کدام ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی آنها را مستعد خودکشی کرده است؟  
قطعاً بروز این پدیده حاکی از معضلات اجتماعی و فرهنگی‌ای است که گریبانگیر آنهاست. اما با کمال تعجب پژوهش‌چندانی در این عرصه صورت نگرفته است. تنها پژوهش موجود در این زمینه توسط محسنی تبریزی در استان ایلام انجام گرفت. از نظر او عوامل مؤثر در خودکشی عبارت‌اند از «اختلافات زناشویی، ناراحتی‌های روانی، شکست در عشق و عدم تعادل شخصیت، فقر، بیکاری، اعتیاد، شرایط نامساعد اقتصادی، شرایط خاص زندگی شهری و از هم پاشیدگی گروه‌های اجتماعی» (تبریزی، ۱۳۷۲). بدون شک عوامل مذکور در بروز این پدیده دخیل‌اند و مصاحبه‌ها هم تأییدکننده همین مطلب‌اند. اما مگر در همه جا این موارد وجود ندارند؟ پس چرا اغلب منجر به خودکشی نمی‌شوند. بنابراین، فهم این پدیده نیازمند درک بیشتری درباره‌ی زمینه اجتماعی- فرهنگی این قوم است. بدین خاطر مقاله حاضر، سعی دارد در تداوم پژوهش محسنی تبریزی بروز خودکشی را بر حسب سنت‌های این قوم و تقابل آن با مدرنیته تفسیر کند. بدین امید که موضوع مورد مطالعه در این زمینه معنادارتر گردد.

### چارچوب نظری

دورکیم از جمله اندیشمندانی است که به نحو درخشانی به رابطه‌ی مدرنیته و خودکشی پرداخته است. او در کتاب «در باره تقسیم کار» با ارائه‌ی نظریه‌ی ای تکاملی، ویژگی‌های جامع مدرن را در تقابل با جامعه سنتی تحلیل می‌کند. از نظر او جامعه سنتی مبتنی بر نظام خانواده و

خویشاوندی است و ساختار آن تمایز نیافته است. فرهنگ مشترک دینی بر این جوامع حاکم است و آنها را از انسجام بالایی برخوردار می‌سازد و چندان مجالی به تجربیات فردی نمی‌دهد. به موازات تکامل جوامع، به مدرنیته غربی می‌رسیم که نقطه عطفی در تکامل بشری است. این جامعه دارای ساختار اجتماعی کاملاً تمایز یافته‌ای است که بر اساس تقسیم کار و تخصصی شدن به وجود آمده است. در این جامعه منابع انسجام بخش سنتی کارکرد خود را از دست داده‌اند. با این وجود جامعه از هم نمی‌پاشد بلکه از طریق وابستگی متقابل (چه در سطح نهادی چه در سطح فردی) قوام می‌یابد. در این جامعه دامنه فرهنگ مشترک به شدت کاهش می‌یابد. مجال زیادی برای آزادی افراد وجود ندارد به نحوی که فردگرایی محصول اجتناب ناپذیر چنین جوامعی است. لازم به ذکر است که دورکیم با فردگرایی لجام گسیخته مخالف است و می‌خواهد نشان دهد که فرد باید در درون چارچوبی اخلاقی و اجتماعی باشد تا بتواند در برابر بسیاری از آسیب‌ها مصون بماند. یکی از این آسیب‌ها خودکشی است. او در کتاب «خودکشی» بر اساس مفاهیمی چون انسجام، کنترل و بی‌هنجاری که در کتاب «دوره تقسیم کار» ارائه کرده بود چهار نوع خودکشی **خودخواهانه**<sup>۱</sup>، **دیگرخواهانه**<sup>۲</sup>، **خودکشی ناشی از ناهنجاری**<sup>۳</sup> و **خودکشی تقدیرگرایانه**<sup>۴</sup> را مورد مطالعه قرار داد. از نظر او خودکشی خودخواهانه ناشی از ظهور فردگرایی در جامعه مدرن است. «خودکشی در جهت عکس میزان یکپارچگی مذهبی، یکپارچگی اجتماع خانوادگی و یکپارچگی نظام سیاسی تغییر می‌یابد» (دورکیم، ۱۳۷۸: ۲۴۰). به همین خاطر پروتستان‌ها (به خاطر استقلال فردی در انجام وظایف مذهبی) به نسبت کاتولیک‌ها و زنان و مردان بیوه (به خاطر منزوی بودن) به نسبت زنان و مردان متأهل بیشتر مستعد خودکشی هستند. خودکشی **دیگرخواهانه**، ناشی از محو کامل فردیت در گروه است. مانند خودکشی زنان هندی بعد از مرگ شوهر. **خودکشی ناشی از نابسامانی** بیش از دو مورد قبل برای دورکیم جذابیت دارد و آن را خصیصه بارز جامعه جدید می‌داند. علت این نوع خودکشی ضعف پیوندهای فرد با جامعه است. در جوامع جدید «هستی اجتماع تحت انتظام عادات قرار ندارد؛ افراد دائماً در حال رقابت‌اند؛ انتظار آنها از هستی بسیار زیاد است، و در نتیجه دائماً طعمه رنج ناشی موجود میان تمایلات و خشنودی‌های خویش

<sup>۱</sup>. Egoistic suicide

<sup>۲</sup>. altruistic suicide

<sup>۳</sup>. anomic suicide

<sup>۴</sup>. fatalistic suicide

هستند» (آرون، ۱۳۷۲: ۳۶۶). دورکیم در اواخر فصل ۵ در پاورقی خودکشی تقدیرگرایانه را معرفی می‌کند. این نوع خودکشی از کنترل مفرط و افراط در نظم و قاعده ناشی می‌شود. اشخاصی دست به چنین خودکشی‌ای می‌زنند که «آینده‌شان به طور بی‌رحمانه‌ای مسدود شده است و احساسات‌شان به شدت با نظامات و قواعد آزاردهنده سرکوب شده است» (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۳۱). دورکیم توجهی به این نوع خودکشی نشان نمی‌دهد و می‌گوید که امروزه این نوع خودکشی اهمیت کمتری دارد و تأکید بر آن را بی‌فایده می‌داند. فیلیپ بسنارد<sup>۱</sup> این موضوع را ماهیت ناقص کتاب خودکشی می‌داند. افراد دیگری همچون آندرسون، پلوت ولووی (۱۳۷۸) به خاطر عدم توجه دورکیم به این نوع خودکشی از او انتقاد می‌کنند. در مقابل پوشه - یکی از محققین خودکشی در قرن ۱۸ در کشور فرانسه - را تحسین می‌کنند. پوشه «بر نوعی از خودکشی تأکید می‌کند که به خودکشی تقدیر گرایانه ای دورکیم نزدیک‌تر است تا به اشکال دیگر» (آندرسون، ۱۳۷۸: ۳۴)

دورکیم خودکشی‌های دیگرخواهانه و قدرگرایانه را خاص جوامع سنتی و غیرغربی می‌داند. جوامع غیر غربی ای که هنوز با مدرنیته روبرو نگشته اند. دلیل این مهم به برداشت دورکیم از مدرنیته برمی‌گردد. امری که محدودیت‌هایی برای فهم خودکشی در جوامع غیر غربی به وجود می‌آورد. دورکیم «مدرنیته را به اصطلاحی که ناظر بر تجربه‌های تاریخی و فرهنگی غربی است، محدود می‌کند» (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۲۲). و اعتقادی به مدرنیته‌های چند گانه ندارد. در صورتی که الان مدرنیته به پدیده ای عالمگیر تبدیل شده است. و خصیصه عمده آن «تحولات سریع، عمیق، دائمی و گسترش یابنده است» (گیدنز ۱۹۹۰؛ هال ۱۹۹۶؛ بودلر ۱۹۶۴؛ باومن ۱۳۷۹).

مورد دیگری که دریافت دورکیم از تحلیل خودکشی در جوامع غیر غربی را با مشکل مواجه می‌کند این است که در نظام فکری دورکیم، با ظهور مدرنیته غربی تمام مؤلفه‌های انسجام بخش سنت از بین می‌روند و یا اینکه تأثیر گذاری خود را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توانند نقشی در همبستگی جامعه و کنترل افراد داشته باشند. بنابراین حضور همزمان سنت و مدرنیته ممکن نیست و اگر هم باشد امری گذرا و ناپایدار است. در صورتی که ورود مدرنیته به جوامع غیر غربی غیر از این است. به این معنا که سنت‌ها در این جوامع همچنان

<sup>۱</sup>. Philippe Besnard



کارکرد خود را دارند و در کنار تمایزات ساختاری به هویت بخشی و انسجام بخشی خود تداوم می‌بخشند و حضور همزمان این دو تعارضات و تناقضات زیادی را در سطوح مختلف این جوامع یه وجود آورده اند. (نک به گارسیا کانکلینی ۱۹۹۵؛ کچویان ۱۳۸۲؛ آزاد ارمکی ۱۳۸۰؛ میرسپاسی ۱۳۸۲). بدین ترتیب گر چه دورکیم تیپ شناسی درخشان و به لحاظ مفهومی کارآمدی از خودکشی ارائه می‌دهد، اما دیدگاه او دربارهٔ مدرنیتة و ارتباط آن با خودکشی در جوامع غیر غربی با کاستی های جدی ای روبرو است.

مارشال برمن (۱۳۸۰) بهتر از دیگر نظریه پردازان به تجربهٔ مدرنیتة در کشورهای غیر غربی پرداخته و ابزارهای مفهومی خوبی برای مطالعات تجربی در این زمینه فراهم ساخته است. به همین خاطر دیدگاه وی مبنای نظری این مقاله است. دیدگاه او این امکان را به دست می‌دهد که بتوان در مورد مدرنیتة‌های متفاوت اندیشید. او مدرنیتة را رویدادی تجربی و عملی می‌داند که در زندگی روزمره رخ می‌دهد و لزوماً مبتنی بر تجارب و عقاید غربی نیست. نوعی زندگی است که در آن «هر آن چه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود» و این تجربه‌ای است که به همه جای دنیا سرایت می‌کند. او در این زمینه می‌گوید:

«امروزه وجه خاصی از تجربهٔ حیاتی - تجربهٔ زمان و مکان، نفس و دیگران، تجربه امکانات و خطرات زندگی - وجود دارد که مردان و زنان سراسر جهان در آن شریک‌اند. من این مجموعه یا بدنه از تجارب را «مدرنیتة» می‌نامم. محیطها و تجارب مدرن، تمامی مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی، دینی و ایدئولوژیکی را درمی‌نوردند: در این معنا می‌توان گفت که مدرنیتة کل نوع بشر را وحدت می‌بخشد. اما این وحدتی معماوار و تناقض‌آمیز است، وحدتی مبتنی بر تفرقه. این وحدت همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند، گرداب مبارزه، و تناقض، ابهام عذاب» (برمن، ۱۳۸۰: ۱۴).

برمن مدرنیتة را میانجی مدرنیزاسیون و مدرنیسم می‌داند. مدرنیزاسیون مجموعه‌ای از برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، صنعتی شدن، شهرنشینی و کاربرد تکنولوژی در زندگی روزمره است. این مجموعه از تغییرات با نگرشی فرهنگی به نام مدرنیسم همراه است که در آن بر فردگرایی، دموکراسی، برابری و تعاملات باز تأکید می‌شود. بدین ترتیب مدرنیتة تجربه‌ای است که در آن فرد و یا جامعه‌ای نسبت خود را با این دو مشخص می‌سازد. اگر جامعه‌ای صرفاً به بعد تکنیکی و مدرنیزاسیون تکیه کند و توجهی به بینش فرهنگی آن نداشته باشد مدرنیتة در آن جامعه «به اشکالی سراپا کج و کوله، مقطعی، به وضوح نافرجام یا شدیداً

مسخ شده و مخدوش به وقوع می پیوندد» (برمن، ۱۳۸۰: ۲۱۲). برمن در بحثی تحت عنوان مدرنیته "توسعه نیافتگی" استدلال می کند که کشورهای جهان سوم صرفاً بر مدرنیزاسیون شتابزده و از بالا که از جانب دولت هدایت می شود تأکید دارند و اغلب با مؤلفه های مدرنیسم مقابله می کنند. و این امر آنها را با تناقضات و مشکلات زیادی روبرو می سازد. سعی می کنند ظواهر جوامع مدرن را داشته باشند و همزمان میراث سنتی خود را نیز حفظ کنند. غافل از این که تحت شرایط جدید انسان هایی با ذهنیت های جدید در این جوامع رشد می کنند (همچون قهرمانان رمان های داستایوسکی) که بیش متفاوتی نسبت به فرهنگ رایج پیدا می کنند. آنها به مانند سابق نمی توانند از سنت ها تبعیت کنند. تحت تاثیر فردگرایی مدرن قرار می گیرند و دوست دارند حداقل به لحاظ زیبایی شناسی بتوانند برای زندگی خود تصمیم بگیرند. اما این مهم برای آنها مقدور نیست. زیرا طرز تفکر این آدم ها تا حدودی در تقابل با سنت ها قرار می گیرد. جامعه نیز افکار این آدم ها را نمی پذیرد. بنابراین آنان به آوارگانی بی پناه و بی ریشه در درون جامعه، تاریخ و فرهنگ خود تبدیل می شوند. با توجه به این مباحث در چنین شرایطی می توان استدلال کرد. اگر این افراد با سنت های متصلب و ریشه داری روبرو شوند با مشکلات عدیده ای روبرو خواهند شد. از جمله اینکه پناهگاه شان را در سنت از دست می دهند و آزادی هایی را که تحت شرایط جدید آرزوی آن را دارند سرکوب می شود و نمی توانند در شرایط جدیدی که به وجود آمده است مامنی برای خود پیدا کنند. بنابراین دچار سردرگمی و احساس بی قدرتی و آسیب های ناشی از آن می شوند. اگر این شرایط حاد شود بعضی از افراد خود کشی را بهترین راه حل برای این شرایط می یابند. این نوع خودکشی خودخواهانه و یا ناشی از نابسامانی نیست بلکه برخاسته از احساس بی قدرتی است. احساس بی قدرتی مذکور با بحثی که دورکیم مطرح کرده بود متفاوت است. او در جامعه ای این موضوع را مطرح می کرد که کاملاً سنتی است و هیچ آموزه دیگری تبلیغ نمی شود. در صورتی که در مدرنیته توسعه نیافتگی سنت و مدرنیته در کنار هم قرار دارند. مدرنیته از طریق ابزارهای رسانه ای متعددی که در اختیار دارد تجربیات فردی را تبلیغ می کند. در همان حال سنت نیز این تجربیات را سرکوب می کند. و این تضاد بستری است برای آسیب های اجتماعی.

### روش شناسی

روش بررسی این مقاله «روش تفسیری» است. این روش به جای توجه به مدل خطی (...، فرضیه، متغیر، عملیاتی کردن، ...)، متأثر از دور هرمنوتیکی (دیالکتیک جزء و کل) بر مدل غیر خطی تأکید دارد. عناصر مختلف را در کنار هم قرار می‌دهد و سعی می‌کند معنای مورد نظر را از تعامل این عناصر با هم به دست آورد.

**فرضیه:** این مقاله مدعی است که تغییرات ناشی از مدرنیزاسیون سریع و شتابان، تناقضات و تعارضاتی را در عرصه زیبایی شناسی (پوشش ظاهری و مدیریت بدن؛ انتخاب همسر و ازدواج درون همسری) لک‌ها به وجود آورده است. همین موضوع شرایط بروز خودکشی را برای زنان و دختران فراهم کرده است.

### تعریف مفاهیم و شاخص‌ها

**خودکشی:** «عبارت است از هر گونه رفتاری که می‌کوشد از طریق پایان دادن به زندگی خود راه حلی برای مشکل زندگی بیابد» (بشلر ۱۹۷۵: ۷۷ به نقل از مردیها ۱۳۸۲: ۲۶۳). بنابراین در این مقاله ابزارهای خودکشی، فصول خودکشی، شیوه‌های خودکشی و غیره اهمیتی ندارند بلکه شرایط بروز آن مهم است.

**مدرنیزاسیون:** عبارت است از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی که شامل حوزه‌هایی چون حمل و نقل، افت و خیزهای عظیم در شمار و ترکیب جمعیت، رشد مناطق شهری، کشفیات بزرگ در قلمرو علوم فیزیکی، دولت‌های ملی با ساختار بروکراتیک، تحصیلات و میزان دسترسی به رسانه است (برمن، ۱۳۷۹: ۱۵).

**عرصه‌های حضور همزمان سنت و مدرنیته:** حضور همزمان این دو در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیبایی شناسی است. این مقاله به تناسب موضوع و با تأکید در عرصه زیبایی شناسی به تصادم و تزاخم آن دو در مواردی چون آزادی در لباس پوشیدن و مدیریت بدن، انتخاب همسر و ازدواج درون همسری می‌پردازد.

از آنجا که این مقاله، خودکشی زنان و دختران را در درون تغییرات ناشی از مدرنیزاسیون سریع و شتابان در بطن یک قوم تحلیل می‌کند، نخست از طریق بررسی اسناد، مشاهده و مصاحبه به توصیف نظام اجتماعی لک‌ها و سپس به توصیف فرآیند مدرنیزاسیون

در این منطقه می‌پردازد. دوم، از طریق رفت و برگشت تفسیری میان نظام اجتماعی لک و عناصر مدرن، تجربه مدرنیته لک‌ها را تحلیل می‌کند تا از این طریق روایتی معنادار از تناقضات و تعارضات ناشی از این امر ارائه دهد و نهایتاً، از طریق مصاحبه و تجربه زیسته شرایط بروز خودکشی تقدیر گرایانه را در درون این تغییرات تفسیر می‌نماید.

**شیوه‌های گردآوری داده‌ها:** برای گردآوری داده‌ها از تکنیک‌های مصاحبه، تجربه زیسته و مشاهده استفاده شده است. مصاحبه‌ها به دو صورت عمقی و گروهی انجام گرفته و نمونه‌های مورد مطالعه نیز بر اساس میزان آگاهی نسبت به خودکشی (به ویژه خانواده افراد خودکشی کننده) و همچنین کسانی که مبادرت به خودکشی ناموفق کرده بودند، براساس «نمونه گیری نظری» انتخاب شده اند. در این نمونه گیری «گستره جمعیت و حجم نمونه از پیش معلوم نیست و نمونه گیری با حصول اشباع نظری پایان می‌یابد» (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۴۱). ویژگی‌های نمونه‌های انتخابی همراه با تعداد افراد مورد مطالعه در جدول شماره ۳، آمده است. ردیف اول، دوم و سوم جدول به صورت مصاحبه‌های عمقی و ردیف چهارم به شیوه مصاحبه گروهی انجام شده اند.

جدول شماره ۳. مشخصات نمونه‌های انتخابی

ردیف	انواع مصاحبه شونده‌گان	ویژگی‌های مصاحبه شونده‌گان	تعداد
اول	خودکشی‌های موفق	بستگان درجه یک افرادی که خودکشی کردند	۱۳
دوم	خودکشی‌های ناموفق	دخترانی که با حلق آویز کردن و خودسوزی اقدام به خودکشی کردند	۵
سوم	سالمدان	افراد بالای ۹۰ سال	۴
چهارم	آگاهان محلی	پژوهشگران و متصدیان امر خودکشی در بیمارستان و افراد آگاه نسبت به تغییرات جدید	۸

گر چه مصاحبه با افراد ردیف اول و دوم بسیار مشکل بود اما این امر از طریق آشنایان محلی و صرف وقت زیاد ممکن شد.

**شیوه‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها:** تجزیه و تحلیل در روش کیفی فرایندی پیچیده، درهم و برهم و وقت‌گیر است در مقاله حاضر با توجه به ادبیات نظری و مواردی چون سنت، مدرنیزاسیون و حوزه زیبایی‌شناسی، روش پنج مرحله‌ای ذیل در تجزیه و تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

« - سازماندهی داده‌ها

- طبقه‌بندی داده‌ها، موضوع‌های اصلی و الگوها

- ارزیابی سوالات با توجه به داده‌ها

- جستجو برای توجیحات مختلف این داده‌ها

- نوشتن و تهیه گزارش» (مارشال و راسمن ۱۳۸۱: ۱۵۷).

### یافته‌های تحقیق

یافته‌های این مقاله شامل سه بخش است: بخش نخست، سازمان اجتماعی و سنت‌های فرهنگی اجتماعی قوم لک را که ربط وثیقی با خودکشی دارند، مورد بحث و بررسی قرار داده است. بخش دوم، فرآیند مدرنیزاسیون و تناقضاتی را، که برای نسل همراه با این تغییرات به وجود آمده است، را مطالعه می‌کند. در بخش سوم از طریق رفت و برگشت هرمنوتیکی، میان سنت و مدرنیته در عرصه زیبایی‌شناسی، به شرایط بروز خودکشی پرداخته است.

### سازمان اجتماعی و سنت‌های لک

لک‌ها قومی ایرانی-اسلامی هستند که همچنان بسیاری از آداب و سنن گذشته را حفظ کرده و در میان دو قوم کرد و لر زندگی می‌کنند. به غیر از کاسی‌ها، عیلامی‌ها و هخامنشیان آثاری از تمدن‌های بعدی در این منطقه دیده نمی‌شود (حداقل اینکه تاکنون در جایی مشاهده نشده است). این در حالی است که دیگر نقاط ایران همیشه مورد تاخت و تاز اقوام دیگر از جمله یونانیان، رومیان، ترکان آسیای صغیر و مغولان بوده است. به همین خاطر سنت‌های مناطق لکنشین کمتر از دیگر نقاط ایران دستخوش تغییر و دگرگونی گشته است. طوایف متعدد لک (ایتیوند، کاکاوند، اولادقباد و...) اغلب در فلات لکستان و جلگه‌های اطراف آن به دامپروری

مشغول بودند و در مناطق معین و مشخصی به بیلاق و قشلاق می‌پرداختند. سازمان اجتماعی آنها بدین صورت بوده و هست.

ایل ← طایفه ← تیره ← هوز

زیربنای این نظام سلسله مراتبی مردم عادی و دهقانان فقیر و در رأس آن ملاکان و گله‌داران بزرگ قرار داشته‌اند. اصلی‌ترین واحد اجتماعی آنان هوز است. اعضای آن بین ۲۰ الی ۲۰۰ نفرند. بزرگان هوز معمولاً سالمندان و ریش سفیدان هستند. از مجموع چند هوز تیره و از مجموع چند تیره طایفه و از مجموع چند طایفه ایل به وجود می‌آید. در این سرزمین نظام بزرگ ایلی (مانند بختیاری‌ها) وجود ندارد. ایل‌های متعددی در این منطقه در کنار هم زندگی می‌کنند که در قدیم به آنها «تشمال» می‌گفتند. به قول ابن‌خلدون (۱۳۳۶) میزان عصیت در میان آنها تقریباً برابر و به تبع قدرت آنان نیز تا حدودی برابر بوده است. بدین ترتیب هیچ ایلی نتوانسته بر ایل دیگر غلبه کند و یک نظام بزرگ ایلی را تشکیل دهد یا اینکه خطری برای حکومت مرکزی تلقی شود. اغلب این ایلات روابط مسالمت‌آمیزی با همدیگر داشته‌اند و در عرصه‌های تجاری با هم دادوستد می‌کرده‌اند. اما روابط اجتماعی آنها به مراتب کمتر بوده است. در امر ازدواج اعتقادی به برون همسری نداشته‌اند و الان هم بر این موضوع پافشاری می‌کنند. جالب اینجاست که ازدواج برون همسری در درون یک ایل میان طوایف متعدد نیز امری نادر است، درون یک طایفه ازدواج برون همسری میان تیره‌های مختلف بندرت مشاهده می‌شود. در صورت اتفاق افتادن، این مهم حتماً با مشکلات زیادی همراه خواهد بود. ایلات و طوایف حقوق فردی را به رسمیت نمی‌شناسند؛ قائل به یک شیوه زندگی خاص هستند؛ در اکثریت مواقع حدود و ثغور روابط اجتماعی، روابط عاشقانه و انتخاب همسر توسط آنها تعیین می‌شود و نیز از آنچه که تعیین می‌کنند شدیداً حمایت می‌نمایند. اما اگر این امور خارج حصارهای آنان باشد به شدت با آن مخالفت می‌کنند.

### فرآیند مدرنیزاسیون سریع و شتابان

«گرچه نخستین مواجهه ایرانیان با غرب در دوران صفویه رخ داد» (فوران ۱۳۷۷؛ کچویان، ۱۳۸۴). اما فرایندهای مدرنیزاسیون در دوران قاجاریه در ایران پا گرفتند. در اواخر این دوره شدت وحدت بیشتری یافتند. با روی کار آمدن رضاخان این آشنایی برای بسیاری از نقاط

ایران رخ داد. مدرنیته «به صورت هماهنگ در جامعه ایران راه نیافت بلکه نخست بعضی مناطق جغرافیایی، برخی قشرهای اجتماعی و یا بخشی از اقتصاد با آن در تماس واقع شدند» (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۷۳). سرزمین لک ها از جمله مناطقی است که دیرتر با مدرنیته آشنا شد. این ادعا بیشتر از آن جهت قابل قبول است که اکثر لک‌ها در این زمان کوچ‌نشین‌اند و در کوهستان‌های آنجا به بیلاق و قشلاق می‌پردازند. زندگی آنها به قدری دور از تحولات مدرنیته است که فریا استارک، شرق‌شناس اسکاتلندی، در مورد لک‌ها می‌نویسد: «برای آدمی خیلی لذت‌بخش است که گاهی نیز میان افرادی برود که زندگی ساده‌ای را پیشه خود ساخته‌اند، به این جهان گذران اعتنایی ندارند. این مردم همان قدر که در فکر تهیه وسایل معیشت نیستند، قصد بهره بردن از خود زندگی را نیز ندارند» (استارک، ۱۳۶۴: ۶۴). چنین توضیحی نشان‌دهنده عدم حضور مظاهر مدرنیته در جامعه مورد مطالعه است. بدون شک صعب‌العبور بودن منطقه، نبودن راه‌های ترابری و منابع زیرزمینی از مهم‌ترین عوامل هستند که سبب عدم تحقق این امر شده‌اند. این وضعیت تا اواخر دهه ۴۰ ادامه داشت. در این زمان اصلاحات ارضی سبب تغییری جدی در منطقه لک‌نشین شد. با تقسیم اراضی امکان دامپروری در برخی مناطق از بین رفت. بسیاری از افراد بدون زمین ماندند، فروش نفت و ازدیاد ثروت عمومی از طرفی و کاهش قیمت محصولات کشاورزی از طرف دیگر جاذبه شهرها را بیشتر از روستاها کرد. همزمان با اصلاحات ارضی جاده شوسه هرسین - نورآباد - الشتر - خرم‌آباد امکان حمل‌ونقل و ترابری را در قسمت شمالی این فلات ممکن ساخت. این عوامل سبب مهاجرت افراد زیادی به شهرهای کرمانشاه و خرم‌آباد شد. همچنین بر اثر این مهاجرت عمده، دهستان‌های الشتر، کوه‌دشت، هرسین، صحنه، کنگاور، نورآباد، دره‌شهر و حسین‌آباد (ایلام) به شهر تبدیل شدند و شهرنشینی رونق گرفت. اغلب مهاجران سعی کردند که در شهرهای جدید هویت‌های سنتی (ایل - طایفه و...) خود را حفظ کنند. آنها به لحاظ فضای شهری سعی می‌کردند که محله‌های همگونی را تشکیل دهند، به نحوی که بتوانند هویت طایفه‌ای سنتی خود را حفظ کنند. اما به هر حال آنها موطن سنتی خود را ترک کرده و وارد زندگی جدیدی شده‌اند.

مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در دهه ۵۰ تأسیس شدند. بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ بر میزان باسوادی آنان افزوده شد و اکنون علاوه بر پوشش کامل آموزش عمومی، وضعیت تحصیلات عالی نیز رضایت‌بخش است. جدول زیر تعداد مدارس و دانشگاه‌ها را در طول سال‌های ۵۵، ۶۵ و ۸۵ در دو شهر نورآباد دلفان و هرسین نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴، تعداد مدارس و دانشگاه در شهرهای نورآباد و هرسین ۱۳۵۵-۱۳۶۵-۱۳۸۵

نام شهر	جنسیت	راهنمایی			دبیرستان			دانشگاه		
		۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۸۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۸۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۸۵
هرسین و بیستون	پسرانه	۲	۸	۳۵	۱	۲	۱۴	-	-	۲
	دخترانه	۱	۷	۳۲	-	۲	۱۳	-	-	-
نورآباد	پسرانه	۱	۵	۴۱	۱	۲	۱۸	-	-	۲
	دخترانه	۱	۴	۳۹	-	۱	۱۷	-	-	-

منبع: [www.lorestan.medu.ir](http://www.lorestan.medu.ir) و [www.kermanshah.medu.ir](http://www.kermanshah.medu.ir)

اطلاعات سال های ۵۵ و ۶۵ از طریق مصاحبه به دست آمد.

داده های جدول بالا به خوبی رشد سریع مدارس را نشان می دهند. در دهه اخیر علاوه بر رشد مدارس و آموزشگاه ها در هر شهر دو دانشگاه نیز تاسیس شده است. قابل ذکر است که دانشگاه های مورد نظر، پیام نور، علمی- کاربردی و دانشگاه آزاد هستند.

رسانه رادیو در طول دهه ۵۰ همگانی شده بود و افراد متمول نیز با تلویزیون آشنا شدند، در طول دهه ۶۰ تلویزیون همگانی شد، در طول دهه ۷۰ همچون دیگر جاهای کشور لک ها با رسانه های جدیدتری چون موبایل، لوح فشرده، کامپیوتر و اینترنت آشنا شدند و آنها را برای استفاده روزمره به کار گرفتند. جدول شماره ۴، وضعیت رسانه ای این قوم را به ما نشان می دهد.

جدول شماره ۴، میزان دسترسی و مصرف رسانه در میان لک ها

رسانه	گفتمان مدرنیته	میزان دسترسی	میزان مصرف
ماهواره	سنتی	کم	زیاد
	مدرن	زیاد	زیاد
تلویزیون	سنتی	بسیار زیاد	بسیار زیاد
	مدرن	بسیار زیاد	بسیار زیاد
لوح فشرده	سنتی	بسیار زیاد	بسیار زیاد
	مدرن	بسیار زیاد	بسیار زیاد
اینترنت	سنتی	کم	کم
	مدرن	زیاد	زیاد

منبع، قلی پور ۱۳۸۴



ویژگی این رسانه‌ها فشردگی زمان-فضا<sup>۱</sup> و از جاکنندگی<sup>۲</sup> فضاهاى اجتماعى و یا فرهنگ‌هاست. در جوامع سنتى مکان و زمان برهم منطبق بودند و اتفاقاً فرهنگ‌ها نیز در مکان‌ها و زمان‌های خاص خودشان معنادار بودند. اما رسانه‌ها با تهی ساختن زمان و مکان، فرهنگ‌ها را در عرصه‌های جهانی سیال ساختند. به بیان دیگر آنها را از رگ و ریشه‌های خود و سرزمین‌شان جدا کردند و در یک فضای بی‌کران منتشر ساختند. این امر تغییرات شدیدی را در فرهنگ لک‌ها نیز به وجود آورد. آنها با بسط و تحول پویای خویش، دورترین و غریب‌ترین فرهنگ‌ها را در این سرزمین کاملاً سنتی گرد آورده‌اند و آنها را به شبکه‌ی عظیمی از تعاملات جهانی متصل ساختند. (برای آگاهی از تاثیر رسانه بر قوم لک نگاه کنید به قلی‌پور، ۱۳۸۴). «لک‌ها در بخش‌های مختلفی از فرهنگ‌شان (به ویژه مراسم ازدواج، آرایش منزل و...) با مدرنیته آشتی کرده‌اند. اما در عین حال عناصر فرهنگی خود را نیز حفظ کرده‌اند» (نک به توسلی و قلی‌پور، ۱۳۸۷). باید پذیرفت که مدرنیته دو پهلوست. علی‌رغم این هم‌نشینی‌ها، تضادهای زیادی را نیز به وجود آورده است. ملاحظه می‌کنید که لک‌ها در کمتر از دو دهه از درون یک دنیای کاملاً سنتی به داخل مدرنیزاسیون سریع و شتابان قدم نهادند. آنها هنوز از گذشته خود جدا نشده و یا بحرانی در نظام معرفتی‌شان به وجود نیامده بود که به صورتی کاملاً ناگهانی با مدرنیته برخورد کردند. برخی از آنها هنوز در درون سنت‌های گذشته خود مانده‌اند و در برابر آشنایی با دنیای مدرن شدیداً مقاومت می‌کنند و از شرایط به وجود آمده کاملاً ناراضی‌اند.

«... دوره عجیبی است، هیچ چیز سر جای خودش نیست، سلسله مراتب از بین رفته است. صفا و صمیمیت وجود ندارد. در گذشته مردم قانع بودند. اما الان حریص و خودخواه‌اند...» (سیفی زاده، دبیر)

گاهی اوقات این نارضایتی از وضع موجود با نوستالژی همراه است. ترانه‌های بیستون و سیمره سروده «لکه میر»، «کتاب بومیان دره مهرگان» (۱۳۷۹) و تعداد بسیار زیادی از اشعار «رحمان پور» - هنرمند مشهور لک‌ها در عرصه موسیقی - بیانگر این نوستالژی است.

<sup>۱</sup>. Time - space compression

<sup>۲</sup>. Disembedding

برخی دیگر اکثر سنت‌های خود را پشت سر گذاشته‌اند و تاکنون جای پای در فرهنگ نوین پیدا نکرده‌اند. مدرنیته هنوز با سنت‌ها و شیوه زندگی لک‌ها هماهنگ نشده و تناسبی چندانی هم با آن ندارد. «در غرب سنت‌ها حذف شدند و مدرنیته در همه سطوح مستقر شد. مدرنیته چتر جامعه شد و سنت‌های جدیدی در آن خلق شد. در بعضی کشورها نیز سنت‌ها به حوزه خصوصی وارد شده و حوزه عمومی متعلق به مدرنیته شد» (آزاد ارمکی ۱۳۸۰: ۸۱-۸۰). اما در میان لک‌ها سنت‌ها نه تنها از بین نرفته‌اند بلکه حضور فعالتری در کنار مدرنیته دارند. عرصه عمومی محل حضور سنت و مدرنیته به طور همزمان است. در این جامعه سنت هنوز از بین نرفته و مدرنیته هم هنوز فراگیر نشده است. این دو نه تنها پیوند و رابطه ارگانیکی با هم ندارند. بلکه در مواردی حتی با هم ناسازگارند. آگاهی فرد در چنین شرایطی میان آن دو پاره می‌شود. «سستی که گرفتار ابهام شده است... و مدرنیته‌ای که هنوز مدرن نیست یعنی در ساختار روانی فرد و جامعه درونی و نهادی نشده است» (جهانبگلو ۱۳۷۹: ۲۵). در چنین فضایی است که می‌توان بروز پدیده خودکشی زنان و دختران لک را مطالعه کرد. بروز خودکشی در این منطقه در میان مردان و پسران متفاوت از زنان و دختران است. مقوله اول به بحث بیکاری، نابرابری اقتصادی، اعتیاد و ارتباط آن با سنت‌ها مربوط می‌شود که از حوصله این مقاله خارج است. اما برای بررسی مورد دوم بیشتر به زیبایی شناسی و سبک زندگی و یا به عبارتی به مدرنیته زیبایی شناسی مربوط می‌شود. برای برقراری ارتباط این موضوع به خودکشی لازم است به شرایط جامعه‌پذیری نسلی بپردازیم که خودکشی در میان آن به اوج خود رسیده است.

### شرایط بروز خودکشی

نسلی که قبل از دهه ۵۰ متولد شده بود جامعه‌پذیری خود را در دنیای سنت طی کرد. آنها بر اساس سنت‌هایی بزرگ شدند که دارای قدمت زیادی بودند. همه چیز از قبل مشخص و معین بود. کسب فضیلت آنان نیز از طریق سرسپردگی و اطاعت از بزرگترها بود. ازدواج آنها به شیوه درون همسری (در درون هوز) و با حمایت سنت انجام گرفت. گرچه تعداد کمی از آنان نیز آموزش عمومی (اغلب در حد ابتدایی و سیکل) را طی کردند. اما فرایند جامعه‌پذیری آنان بیشتر تحت تأثیر سنت بود. به همین خاطر تناقضی در زندگی آنان به وجود نیامد و چندان مسأله‌دار نشدند. اما نسلی که در طول دهه ۵۰ متولد شد، دارای شرایط متفاوت تری

نسبت به نسل پیش از خود بودند. مقارن با تولد این نسل، فرایندهای مدرنیزاسیون با تمام مظاهرش به طور ناگهانی به این سرزمین بکر و سنتی وارد شدند. سکنه شهرهای جدید لک نشین، اغلب مهاجرانی بودند که در چند سال گذشته خانه و کاشانه خود را برای همیشه رها کرده و در مکانی جدید سکنی گزیده بودند. علاوه بر نبودن آشنایی، تخصص چندانی برای مواجهه با شرایط جدید را نیز نداشتند. اکثر خانواده‌های آنان پرجمعیت بود. بنابراین والدین می‌بایست برای تأمین مایحتاج خانواده وقت بیشتری را در خارج از خانواده صرف کنند. تعدادی از آنان مجبور بودند برای کسب درآمد به شهرهای بزرگتر بروند و به عنوان کارگر فصلی در مشاغل پایین مشغول به کار شوند. اغلب مادران بی‌سواد نمی‌توانستند کمک چندانی به فرزندان در حال تحصیل‌شان بکنند. شاهد بودیم که آنها حتی نمی‌توانستند نام کتاب‌های درسی را به درستی تلفظ کنند. کلاس‌های نهضت سوادآموزی نیز کمکی به این قضیه نکرد. باید پذیرفت در چنین شرایطی والدین تأثیر کمتری بر رشد و جامعه‌پذیری فرزندان داشتند. این در حالی بود که رسانه‌های جمعی چون رادیو، تلویزیون، ویدیو، روزنامه، مجله، ضبط صوت و مکان‌های آموزشی چون مدارس، اوقات فراغت فرزندان را پر می‌کردند و نقش مهمی در جامعه‌پذیری آنان داشتند. ابزارهای انتقال فرهنگ غیر بومی به خصوص مدرنیسم فراوان بودند. تنها ابزار انتقال فرهنگ بومی؛ یعنی پدر و مادر به علت داشتن فرزندان زیاد و کمبود فراغت دچار مشکلات فراوان شدند و تأثیر کمتری نسبت به سابق در فرایند جامعه‌پذیری داشتند. بدین ترتیب، مدرنیته آرام آرام شرایط تولد «انسان معضله‌داری» را فراهم آورد. انسانی که قائل به تجارب فردی، انتخاب شیوه زندگی دلخواه، آزادی در انتخاب لباس، آزادی در ابراز عقاید، آزادی در مدیریت بدن، عشق رمانتیک، آزادی در انتخاب همسر و مواردی از این قبیل بود. این انسان یاد گرفته بود که کسب فضیلت همیشه از طریق خوار شمردن نفس و پیروی محض از سنت آبا و اجدادی به دست نمی‌آید، بلکه از طریق خلاقیت و نوع‌آوری نیز حاصل می‌شود. انسان مورد نظر ما، این آموزه‌ها را در جامعه‌ای یاد می‌گرفت که در آن حصارهای تنگ طایفه‌چیزی به نام تجارب فردی را نمی‌شناخت و برای آن ارزشی قائل نبود. اما قائل به نوعی از شیوه زندگی بود که شدیداً از جانب عرف مردم حمایت می‌شد. شیوه‌ای کاملاً پدرسالارانه که زن در آن اجراکننده اوامر مرد است (باید متذکر شویم که در شرایط فعلی پوسته سخت چنین حصاری تا حدودی شکسته است و نسل جدیدتر سعی می‌کنند آن را

انعطاف‌پذیرتر کند). اکنون به دو زمینه که در آن تضادهای ناشی از تقابل سنت و مدرنیته زمینه بروز خودکشی زنان و دختران را فراهم می‌کند اشاره می‌کنیم.

**الف) پوشش ظاهری و مدیریت بدن:** تا اواخر دهه ۷۰ امکان انتخاب لباس متفاوت وجود نداشت. این امر در مورد مردان نیز شدیداً رعایت می‌شد؛ زنان که جای خود دارند. به جز رنگ‌های تیره پوشش دیگری مقبول نبود.

«... بیچاره خواهرم، حس زیبایی‌شناختی بالایی داشت و سعی می‌کرد ظاهر خود را تر و تمیز و جذاب نگه دارد، اما بارها توسط برادرانم به خاطر اینکه فلان لباس و یا فلان رنگ را پوشیده است مورد اهانت قرار می‌گرفت...» (خواهر یکی از خودکشی‌کنندگان).

غیر از لباس پوشیدن دیگر مؤلفه‌های مدیریت بدن از قبیل استفاده از عطرها، آرایش و اصلاح صورت و رنگ مو نیز مسأله برانگیز شدند.

«... به ظاهر زیبا و مطابق مد روز علاقه داشتم. دوست داشتم صورتم را اصلاح و مانتوهای رنگی ببوشم. کار عجیب و غریبی (ناشری) نیست رفتاری است که تلویزیون نیز آن را تبلیغ می‌کند. اما متأسفانه نه شوهرم و نه اطرافیان توان پذیرش این موضوع را نداشتند. به همین خاطر همیشه مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتم. سال گذشته یک دعوای خانوادگی پیش آمد و اطرافیان ظاهر مرا به عنوان یک مورد اخلاقی تلقی کردند. آنها آنقدر پیش رفتند که مرا بی‌دین نیز خطاب کردند. این موضوع برای من غیر قابل تحمل بود و...» (یکی از خودکشی‌کنندگان ناموفق).

علاوه بر مدیریت بدن، شیوه رفتار فرد در عرصه عمومی، نحوه گفتگو با دیگران و رانندگی مواردی هستند که زمینه بروز تضاد هستند. در آبان ماه ۱۳۸۸ یکی از آشنایان ما در شهرستان نورآباد به خاطر این که بدون اجازه والدین از اتومبیل استفاده کرده بود شدیداً مورد مؤاخذه و بی‌مهری قرار گرفت. به همین خاطر با نفت خود سوزی کرد و با ۷۰ درصد سوختگی در یکی از بیمارستان‌های اصفهان جان باخت.

«... دختر شاد، سرزنده‌ای، سرشار از زندگی و انرژی مثبت بود. یک شب داداشش در یک مجلس شبانه با کسی بگو مگو کرد. طرف مقابل که از طایفه... بود رفتارهای خواهرش را به عنوان پر رویی مطرح کرده بود. از آن زمان شرایط را چنان برایش سخت کردند که با خود سوزی از طریق نفت در دم جان سپرد...» (نزدیکان یکی از خودکشی‌کنندگان).

در میان لک‌ها مفهومی به نام «خُمالی» وجود دارد که تقریباً معادل مفهوم رقابت در زبان فارسی است با این تفاوت که معنای افزوده‌ای نیز دارد و آن این که با حیثیت و آبروی هوز و طایفه نیز در ارتباط است. اگر فردی مرتکب رفتار و یا عملی شود که انگ سبکی را به همراه داشته باشد تمام افراد «هوز» و یا «طایفه» با وی بدرفتاری خواهند کرد و هرکسی در هر جایگاه و مقامی به خود اجازه می‌دهد در مورد وی قضاوت کند. چنانچه فرد در زمینه‌ای خاص دچار ناکامی شود افراد طایفه سریع وی را با افرادی هم‌شان خود اما از قبیله‌ای دیگر مقایسه می‌کنند.

«... دختر آقای... دو سال پیش (۱۳۸۶) به خاطر مشکل عاطفی یک ترم مشروط شد. خانواده وی و اطرافیانش آنقدر سرکوفت دختران فامیل و طایفه‌های دیگر را به وی زدند که به ستوه آمد تا اینکه یک شب خود را حلق آویز کرد...» (نزدیکان یکی از خودکشی‌کنندگان). «خُمالی» در همه زمینه‌ها وجود دارد و رقابت را به امری منفور و هولناک برای بازندگان تبدیل کرده است. آنها به کسانی تبدیل می‌شوند که با آبروی ایل و طایفه بازی کرده‌اند و شایسته بدترین مجازات‌ها هستند.

**ب) انتخاب همسر و ازدواج درون همسری:** در سنت لک‌ها آشنایی دختر و پسر پیش از خواستگاری کاملاً بی‌معناست. اما آن گونه که می‌بینیم در دنیای مدرن این امر عادی است و اتفاقاً راهی برای آشنایی طرفین است. مکان‌های مدرنی چون دانشگاه و ابزارهایی چون موبایل، تلفن و... در سهولت این امر کمک می‌کنند. دختران جامعه مورد مطالعه بر اساس آموزه‌های ناشی از فرایند جامعه‌پذیری‌شان، زمانی که خواستند این امر را تجربه کنند، شدیداً از جانب طایفه و نظام پدرسالاری منع و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. به ویژه زمانی که یکی از طرفین مقابل از طایفه‌ای دیگر بود. خسرو سینایی در فیلم «عروس آتش» به خوبی این پدیده را در میان طوایف عرب خوزستان نشان داد. اما تفاوت میان این دو وجود دارد و آن اینکه طایفه عرب کاملاً در درون سنت قرار داشت و فقط یکی از اعضای آن به طور اتفاقی در دنیای مدرن بزرگ شده بود و قصد داشت که با میل خود با یکی از همکارانش ازدواج کند. در صورتی که در میان لک‌ها قضیه به شکل دیگری است. یک نسل کاملاً مدرن است و می‌خواهد بر مبنای فرهنگ جدید ازدواج کند و نسل قبلی کاملاً سنتی است، قدرت دارد و اجازه نمی‌دهد که نسل بعد از خود ارزش‌هایش را زیر سؤال ببرد و تابوهایش (ازدواج درون همسری) را بشکند. اینجاست که ناراحتی‌های روحی روانی، اختلافات خانوادگی، شکست در

عشق، نابسامانی و تضاد به وجود می‌آید. افراد نسل جدید به طور ناگهانی با قدرت‌های مافوق تصویری به نام طایفه و هوز روبرو شدند؛ متوجه شدند که حتی حق ندارند بدون اجازه عاشق شوند، باب آشنایی با کسی را باز کنند. تمام آینده آنها باید توسط هوز و یا طایفه رقم می‌خورد. این امر احساس از خود بیگانگی و بی‌قدرتی عظیمی را برای آنان به بار آورد.

در اینجا متغیر جنسیت نقش تعیین‌کننده دارد. پسران در چنین مواردی چندان مورد مواخذه قرار نمی‌گیرند. عرف جامعه نیز عمل آنان را زشت تلقی نمی‌کند. اما دختران وضعیت دیگری دارند. چنانچه خانواده و یا هوز وی از این امر آگاه گردند در تعاملاتی که با هوزهای دیگر دارند دچار سرشکستگی و حقارت می‌شوند. دیگران این امر را به عنوان نقطه ضعف به رخ می‌کشند که برای همیشه سرشکستگی به بار می‌آورد. ارتکاب چنین کاری از جانب دختر به عنوان گناهی نابخشودنی است، شانس یک ازدواج خوب را از دست می‌دهد. با سرنوشتی تیره و تار روبرو و آینده او به طرز وحشتناکی ناامید کننده می‌شود. اگر چنین فردی در درون خانواده‌ای قرار گیرد که هر روز این موضوع را به وی یادآوری کنند، احتمال خودکشی وی بالا می‌رود.

«... بنده خدا هیچ کاری نکرده بود فقط از طریق همکلاسی‌اش که خواهر خواستگارش بود به همدیگر ابراز علاقه کرده بودند و قرار گذاشته بودند که با همدیگر ازدواج کنند. اما متأسفانه قضیه قبل از خواستگاری لو رفت و برادرانش [برادران دختری که خودکشی کرد] شدیداً او را مورد بازخواست و کتک‌کاری قرار دادند. تاب تحمل این همه ناسزا [لاره] و حرف‌های... را نیاورد و به زندگی خود پایان داد...» (دوست نزدیک فرد خودکشی‌کننده)

این افراد اغلب در محدودیت‌های شدید خانوادگی زندگی می‌کنند و این آخرین پناهگاه خود یعنی خانواده را نیز از دست می‌دهند؛ خانواده متناقضی که فرزندانش را با آموزه‌های مدرن بار می‌آورد و بر اساس سنت‌های گذشته او را مورد قضاوت قرار می‌دهد. ما در اینجا قصد قضاوت در مورد سنت و مدرنیته را نداریم بلکه سعی می‌کنیم خوانندگان را متوجه این تناقض کنیم و فردی که در درون این تناقض قربانی می‌شود. تناقضی که از یک تغییر بزرگ (مدرنیته) نشأت می‌گیرد. «هر نوع تغییر زندگی، اعم از ناگهانی یا همراه با مقدمات تدریجی همیشه در حکم نوعی بحران دردناک است. زیرا با غرایزی که تا آن زمان برای بشر حاصل شده با خشونت برخورد می‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۱۳). نباید از نظر دور داشت که مدرنیته از طریق نسلی که با آموزه‌هایش پرورش داده بود بسیاری از سنت‌های زیبا و انسانی لک‌ها (دانان

روکی، فال چل سرور، شنگ آیچتن، شو نیشنی، ساده زیستی و... را زیر پا گذاشت. اما این امر بدون پاسخ نماند و با مقاومت شدیدی از جانب سنت روبرو شد. این تعارض نابسامانی‌های زیادی به بار آورد: شکاف نسلی، عدم تفاهم میان اعضای خانواده و... که خودکشی حد اعلای آن بود. خودکشی بیانگر نابسامانی و بیماری‌های مزمن در درون یک جامعه است و قربانی آن نیز افرادی هستند که درون گره‌ها و تناقضات آن جامعه گرفتار شده‌اند. گرچه مدرنیته همراه خود رفا، حمل‌ونقل آسان، سواد و ابزارهای ارتباطی مدرن را به همراه داشت، اما تعارضات و تناقضات زیادی را نیز خلق کرد.

بعد از مهاجرت لک‌ها به شهرهای اطراف، طوایف مختلف در کنار هم قرار گرفتند. به عنوان مثال، در شهرستان هرسین کاکاوندی‌ها، اولادقبادی‌ها، ایتیوندی‌ها و هرسینی‌ها (سکنه قدیمی شهر) جمعیت این شهر را تشکیل دادند. گرچه هر کدام از آنها در محله‌ای خاص ساکن شدند. اما توسعه شهری و شهرک‌سازی‌های جدیدی سبب شد که طوایف مختلف در یک کوچه با هم همسایه شوند. با توجه به آنچه گفته شد نسل مورد نظر ما به حساب اینکه می‌تواند همسر مورد علاقه خود را (سوی اینکه اهل چه قبیله‌ای است) انتخاب کند، مبادرت به انجام این کار کرد. اما به زودی متوجه شد که عناصر قدرتمندی چون ایل و طایفه شدیداً از درون همسری دفاع می‌کنند و افراد نسل یارای مقابله با این سنت‌ها را ندارند. تمام افراد هوز سعی می‌کردند که فرد خاطی متوجه این مطلب باشد که ازدواج برون همسری امری محال است. اما برخی افراد بر اساس خواسته‌های درونی خود عمل کردند، به جبرهای اجتماعی توجه نکردند و سرانجام طرد اجتماعی،... و در نهایت خودکشی را نیز به جان خریدند. این نیروها شمار زیادی از کنش‌ها را تحمیل می‌کنند، ولی این بدان معنا نیست که این کنش‌ها به طور کامل توسط افراد پذیرفته می‌شوند. برخی افراد در مقابل آنها مقابله می‌کنند و برخی توان مقابله با آنها را ندارند. گرچه متغیر جنسیت در اینجا تأثیر چندانی ندارد و تابوی مذکور برای دختر و پسر به یک شیوه اعمال می‌شود، اما نباید از یاد برد در چنین فضایی پسران به خصوص زمانی که درآمد کافی و یا شغل مناسب داشته باشند فضایی بیشتری برای حرکت دارند. اما دختران هیچ فضایی برای حرکت در اختیارشان نیست، سرنوشت آنان در نهایت به نظر جمعی قبیله واگذار می‌شود. بدون شک آنان نیز به دختری که جایگاه و مرتبه خویش را از یاد برده است رحم نخواهند کرد. اگر دخترانی حاضر نباشند خواستگار مورد علاقه خود را از دست بدهند باید توان روبرو شدن با نگاه‌های تحقیرآمیز و خردکننده افراد قبیله را داشته

باشند. گاهی اوقات، تعداد اندکی از میان آنان نیز در برابر این قدرت ویران‌کننده دوام نمی‌آورند.

«... پسری رعنا و با کمالات که شغل مناسبی هم داشت به خواستگاری او آمد. خیلی هم از این مسأله راضی و خوشحال بود. اما خانواده و اقوام دختر با این وصلت مخالفت کردند، چه می‌دانم به خاطر همین طایفه‌بازی‌ها...» (دوست یکی از دخترانی که خودکشی کرده بود) گرچه در دوران تحصیل روابط افراد بیشتر با گروه همسالان است. اما نباید از نظر دور داشت که بعد از اتمام تحصیلات حجم عظیمی از روابط فرد را ایل و طایفه تعیین می‌کنند. چنانچه فردی بخواهد بر خلاف اهداف آنها عمل کند نه تنها بسیاری از این روابط را از دست می‌دهد و چاره‌ای جز خزیدن به کنج عزلت ندارد بلکه باید منتظر واکنش خصمانه آنها در موارد متعدد نیز باشد. در شهری که روابط متعدد و سیالی وجود دارد تو حق نداری با کسی خارج از قبیله‌ات جهت ازدواج آشنا شوی.

بحث آزادی در انتخاب همسر فقط به اینجا ختم نمی‌شود. بسیاری از آنها علی‌رغم میل باطنی‌شان از قدرت قبیله اطاعت می‌کنند و خواسته‌های خود را نادیده می‌گیرند. آنها اغلب با این عمل مجبور می‌شوند با کسی ازدواج کنند که او را دوست ندارند و کمتر سنجیتی با وی دارند در چنین مواردی ممکن است که دختری با تحصیلات بالا و یا شغل مناسب با کسی به مراتب پایین‌تر از خود ازدواج کند و بر طبق نظام پدرسالاری مجبور شود که از او نیز تبعیت کند. این تبعیت کردن امری مبتنی بر رضایت نیست بلکه جبری است و تحمل آن واقعاً دشوار است. ما شاهد بودیم که دختری بسیار باهوش و شاگرد ممتاز را از تحصیل منع کردند تا اختلاف تحصیلات او با شوهرش که سیکل بود زیاد نشود. دختر بیچاره علی‌رغم علاقه وافر که به کسب علم و دانش داشت مجبور به این کار شد و ازدواج کرد. چند سال بعد از این ازدواج ناموفق سرانجام با خودسوزی به زندگی خویش پایان داد. با این تفاسیر می‌بینیم که خودکشی زنان و دختران لک ناشی از ناسازگاری سنت و مدرنیسم است. آنها در درون این ناهمسازی می‌فهمند که قدرت انجام هیچ کاری را ندارند. و این بی‌قدرتی را سرنوشت خود می‌دانند. گرچه افراد بسیار زیادی شرایط به وجود آمده را تحمل می‌کنند، اما خودکشی‌کنندگان کسانی هستند که جسم و روح‌شان تاب تحمل این مشکلات را ندارد. و «در نبود جایگزینی بهتر به افراطی‌ترین پناهگاه در مقابل مصیبت‌های زندگی خصوصی روی می‌آورند» (مارکس ۱۳۷۱: ۹۳). بدین ترتیب، «خودکشی تقدیرگرایانه» خاص جوامع گذشته نیست و می‌توان در



اوایل قرن ۲۱ در کشورهایی که «مدرنیته توسعه‌نیافتگی» را تجربه می‌کنند، شاهد این پدیده در حجم عظیمی بود.

افراد نسلی که برای نخستین بار شوک ناشی از تقابل سنت و مدرنیته را تجربه کردند، الان در سنین ۲۵-۴۰ سال نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های کلان آن قوم دارند. آنها که تجربه مدرنیته را پشت سر گذاشتند به مرور زمان تلاش بسیاری کردند که تابوهای ممنوعیت عشق رمانتیک، درون‌همسری و... را بشکنند تا از این طریق رنج‌های نسل‌های آینده را کمتر کنند. آنها همچنین سعی کردند تا تعادلی نسبی میان سنت‌های متصلب و ایستا و مجموعه‌ای از تغییرات پویا و حتی خودویرانگر به نام مدرنیته برقرار سازند. مشاهدات عینی ما نشان می‌دهد، اکنون که در اواخر دهه ۸۰ قرار داریم علی‌رغم حضور سنت‌ها در عرصه عمومی سرزمین لک‌ها، حساسیت‌های شدید طایفه‌ای به خصوص در امر مربوط به زیبایی شناسی کم‌رنگ‌تر شده‌اند.

هنرمندان بومی و فعالان عرصه فرهنگ تلاش می‌کنند که از طریق ساخت محصولات فرهنگی بومی بسیاری از عناصر سخت سنت را نقد کنند (طنز گلدانه، فیلم سینمایی بی‌پلامار). از طرف دیگر نشان می‌دهند که بسیاری از آموزه‌های مدرن نیز با فرهنگ ما همخوانی ندارد. آنها نوع تلطیف‌شده‌ای از روابط را، که حالتی تعادلی میان سنت و مدرنیسم دارند، تبلیغ می‌کنند. در چنین فضایی آن گونه که انتظار می‌رود میزان خودکشی‌ها کمتر و کمتر می‌شود. هرچه خلاقیت فرهنگی این قوم در جهت متعادل کردن تقابل سنت و مدرنیسم بکار رود از میزان این پدیده ناگوار نیز کاسته می‌شود.

**راهکار و پیشنهاد:** راهکار قطعی و قابل اجرایی که سریعاً بتوان برای این پدیده تجویز کرد وجود ندارد. زیرا این موضوع امری فرهنگی است و تغییر آن به سادگی ممکن نیست. اما به نظر می‌رسد نویسندگان، هنرمندان و فرهنگیان می‌توانند بسیاری از آموزه‌های سنتی از قبیل دامنه محدود درون همسری، پدیده حُمالی، دخالت در امر ازدواج، هنجارهای سخت و سفت برای رفتار و شیوه زندگی دختران را به چالش بکشند تا تعداد قربانیان این آسیب مرگبار کمتر شود. فیلم‌های لکی بی‌پلامار، خون بس و گلدانه در جهت فهم پیامدهای اجتماعی منفی این آموزه‌های سنتی ساخته شده‌اند. اما این آثار بسیار اندک و دقیقاً در راستای خودکشی نیستند. لازم است که صدا و سیما و خانه سینمای ایران و کانون نویسندگان ایران از طریق ساخت فیلم و رمان‌های تاثیر گذار، خودکشی و خودسوزی دختران لک را در ارتباط با تناقضات

سنت و مدرنیته قرار دهند. تا از این طریق افراد فهم بیشتری از تاثیر سنت و نقش آن بر این پدیده شوم به دست آورند و انعطاف بیشتری در این زمینه نشان دهند. تا آنجا که کم کم این فرهنگ حاکم شود که افراد حق ندارند به راحتی در مورد یکدیگر قضاوت کنند. و به این اندیشه برسند که ممکن است مبنای قضاوت های آنها لزوماً درست نباشد.

### نتیجه گیری

شیوه زندگی لک ها تا اواخر ۴۰ کاملاً سنتی است. از این زمان به بعد فرایندهای مدرنیزاسیون از بالا به شیوه‌ای ناگهانی وارد این منطقه می‌شوند و در عرض کمتر از دو دهه مدرنیته با تمام مظاهر فرهنگی‌اش در این سرزمین حضور می‌یابد. از یک طرف عمران، آبادانی و رفاه و از طریق دیگر، نابسامانی و تناقض‌های متعدد را به همراه دارد. سنت‌های این قوم کاملاً استوار و پابرجا بودند و هیچ بحرانی برای آنها به وجود نیامده بود، تا اینکه ناگهان با شیوه جدیدی از زندگی آشنا شدند. به خاطر ابزارهای رسانه‌ای جدید و آموزش همگانی نسل جدید فرهنگ مدرنیستی را فرا گرفت. بدون اینکه آگاهی داشته باشد، حقوق فردی، عشق رمانتیک، آزادی در انتخاب همسر، آزادی در انتخاب لباس، ارتباطات اجتماعی سیال را در درون جامعه‌ای یاد می‌گرفت که اعتقادی به حقوق فردی، آزادی در انتخاب همسر، عشق رمانتیک و... نداشت و هر گونه روابط اجتماعی را در طایفه و هوز منحصر می‌ساخت. هنگامی که کنشگران این نسل به سن تکلیف و انتخاب شیوه زندگی خود رسیدند متوجه شدند که تمام آن چیزهایی که یاد گرفته‌اند با عقاید و نظرات والدین‌شان در تضاد است. نه قدرت مبارزه با والدین و یا نسل‌های گذشته را داشتند و نه می‌خواستند که دانسته‌های خود را نادیده بگیرند. بنابراین، آسیب دیدند و خودکشی نمونه بارز این آسیب بود. یادآور می‌شویم که نسل گذشته خصومتی با این نسل نداشت. بلکه بر اساس آموزه‌های خود قضاوت و عمل می‌کرد، به همین خاطر نسل بعد از خود را مقصر می‌دانست. در چنین فضایی متغیر جنسیت نیز نقش مهمی ایفا کرد. زیرا که زنان و دختران نسبت به مردان و پسران فضای کمتر برای عمل داشتند. آنها که خود را مقهور جبرهای اجتماعی برخاسته از ایل و طایفه دانستند و آینده خود را تیره و تار می‌دیدند و جایگزین مناسب‌تری پیدا نکردند، به ناچار مبادرت به خودکشی کردند. اکنون که در اواخر دهه ۸۰ به سر می‌بریم، باید بگوییم افراد نسلی که قربانی سنت و مدرنیته شدند، اغلب تحصیل کرده‌اند و نقش مهمی در تصمیم‌گیریهای اجتماعی و فرهنگی آن قوم دارند. آنها

توانسته‌اند حصار بسته ایل و طایفه را بشکنند و میزان فشارهای اجتماعی را در عرصه‌های مختلف کمتر کنند. به همین خاطر تعداد خودکشی‌ها نیز کمتر شده است. به امید روزی که هیچ گروه اجتماعی با چنین ضایعه انسانی روبرو نشود.

### منابع

- آرون، ریمون (۱۳۷۲)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، تهران: فروزان.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰)، *مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: دفتر مطالعاتی انتشاراتی اجتماع.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، *مقدمه*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استارک، فریا (۱۳۶۲)، *سفرنامه الموت: لرستان و ایلام*، ترجمه محمدعلی ساکی، تهران: انتشارات علمی.
- اندرسون، کوین (۱۳۷۸)، «مارکس و خودکشی در بستر سایر آثار او درباره بیگانگی و جنسیت»، ترجمه، حسن مرتضوی، *مارکس و خودکشی*، تهران: گام نو.
- باومن، زیگموند (۱۳۷۹)، «مدرنیته»، ترجمه حسینعلی نوروزی، *مدرنیته و مدرنیسم: سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*، تهران: نقش جهان.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۳)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: فرزانه.
- بیات‌بهرام، بهرامی، اردشیر (۱۳۸۵)، *بررسی جرایم ده گانه (اعتیاد، سرقت، خودکشی و...)*، معاونت تحقیقاتی و مطالعات اجتماعی ناجا.
- پلوت، اریک دی (۱۳۷۸)، «مارکس و خودکشی در بستر سایر نظرات درباره خودکشی و زندگی او»، ترجمه حسن مرتضوی، *مارکس و خودکشی*، تهران: گام نو.
- تبریزی، محسنی (۱۳۷۲)، *خودکشی در ایلام*، تهران: معاونت اجتماعی وزارت کشور.
- توسلی، غلامعباس و قلی‌پور، سیاوش (۱۳۸۶)، «جهانی شدن و هویت فرهنگی قوم لک»، *مجله جامعه‌شناسی ایران* دوره هشتم، شماره ۳: ۸۱-۱۰۴.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۹)، *گفت‌گوهای رامین جهانبگلو: ایران و مدرنیته*، گفت‌وگوهایی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی با دستاوردهای جهان مدرن، ترجمه حسین سامعی، تهران: گفتار.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- رحیمی عثمانوندی، رستم (۱۳۷۹)، بومیان دره مهرگان، کرمانشاه: انتشارات ماهیدشت.
- فوران، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- قلی پور، سیاوش (۱۳۸۴)، جهانی شدن و هویت فرهنگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴) تطورات گفتمان های هویتی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد، تهران: نی.
- لووی، میشل (۱۳۷۸)، «متنی نامتعارف از مارکس»، ترجمه حسن مرتضوی، در مارکس و خودکشی، تهران: گام نو.
- له مان، جنیفر (۱۳۸۵)، ساخت شکنی دورکیم، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نی.
- مارکس، کارل (۱۳۸۷)، پوشه و خودکشی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: گام نو.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۲)، فضیلت عدم قطعیت در علم شناخت اجتماعی، تهران: طرح نو.
- نشریه کاوش (۱۳۸۴)، روند تغییرات آسیب های اجتماعی، تهران: وزارت کشور.
- نقوی، محسن (۱۳۸۲)، سیمای مرگ و میر در ۱۸ استان کشور، تهران: وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی.
- نقوی، محسن (۱۳۸۴)، سیمای مرگ و میر در ۲۳ استان کشور، تهران: وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی.
- مارشال، کاترین - راسمن، کرچمن (۱۳۸۱)، روشهای تحقیق کیفی، ترجمه علی پارسائیان، سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴)، تأملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
- Baudelaire, ch (1964), "The painter of Modern life" in The Painter of Modern life and other Essays. TV and (ed), Tonathan Mayne, Oxford.
- Giddens, Anthony (1990), The consequences of Modernity, Stanford, university press.
- Hall, S. (1996), "The Question of Cultural Identity" in S, Hall, D, Held and T, Mc Grow. (eds), Modernity and its Futures, Cambridge: Polity.
- Garcia Canclini, N (1995), Hybrid Culture: strategies for entering and leaving modernity. Minneapolis: university of Minnesota Press.